



## دعای دور کردن نیرنگ دشمنان و بازگرداندن غلبه آنان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ وَرَدِّ بَأْسِهِمْ

از دعاهای امام علیه السلام است در دور ساختن مکر و فریب دشمنان و بازگرداندن قهر و غلبه آنان

إِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَوَعظت فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ

ای خدای من، تو مرا هدایت کردی و من به لهو و غفلت روی آوردم. پندم دادی و من سخت دلی نمودم. نعمتهای نیکویم دادی و من نافرمانی کردم.

ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَفْتُ نِيَهَ فَاسْتَعْفَرْتُ فَأَقَلْتُ فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ فَلَكَ - إِلَهِي - الْحَمْدُ

آنگاه آنچه مرا از آن منع کرده بودی به من شناسانیدی و من شناختم و آمرزش طلبیدم و تو گناه من بخشیدی. زان سپس من بار دیگر به گناه بازگشتم و تو اغماض کردی. پس حمد باد تو را ای خداوند من.

تَقَحَّمْتُ أَوْ دِيَةَ الْهَلَائِكِ وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلْفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَبِجُلُوهَا عَقُوبَاتِكَ

خود را در وادیهای هلاکت در افکندم و به دره‌های تلف در آمدم و در آن احوال، با سطوت و قهر تو، با عذابها و عقوبتهای تو رویاروی شدم.



وَوَسَّيْتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا وَلَمْ أَخْذِ مَعَكَ إِلَّاهَا

بار خدایا، رهتوشه من برای رسیدن به تو، اعتقاد من به یکتایی توست و دستاویز من اینکه هیچ چیز در خدایی با تو شریک نساخته‌ام و کسی را جز تو به خدایی نگرفته‌ام

وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ مَفْرَأُ الْمَسِيءِ وَمَفْزَعُ الْمُضِيعِ لِحِطِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِي

و اینک خود در تو گریخته‌ام، زیرا خطاکاران را جز تو فرارگاهی نیست و برای پناهنده‌ای که بهره خویش تباه کرده است جز تو پناهگاهی نیست.

فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ أَنْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي طَبَّةَ مُدَيْتِهِ وَأَرْهَفَ لِي شَبَاحَهُ وَدَافَى لِي  
قَوَاتِلَ سُومِهِ

بار خدایا، چه بسا دشمنی که شمشیر عداوت آخت و بر من تاخت و برای کشتن من خنجر خویش تیز کرد و با دم برنده آن آهنگ جان من نمود و زهر کشنده به آب من پیامیخت

وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ وَلَمْ تَمَّ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَأَضْمَرَ أَنْ يُسُومَنِي الْمَكْرُوهَ وَيُجْرِعَنِي  
زُعَاقَ مَرَارَتِهِ

و خدنگ جان شکار خویش در کمان نهاد و مرا نشانه گرفت و چون پاسبانان همواره بیدار، دیده از من بر نمی‌گرفت و در دل داشت که مرا گزندی سخت رساند و شرنگ کینه خویش به کامم ریزد.



فَنظَرْتُ - يَا إِلَهِي - إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ وَعَجْزِي عَنِ الْإِتِّصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِجُحَارِبَتِهِ

آنگاه ای خداوند من، دیدی که چسان از تحمل رنجها ناتوانم و چسان از انتقام کسی که با منش آهنگ قتال است عاجزم

وَوَحَدْتِي فِي كَثِيرٍ عَدَدٍ مِّنْ نَّوَانِي وَأُرْصَدِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمَلْ فِيهِ فُكْرِي

و در میان آن همه دشمنان چسان تنه‌ایم و دشمن چسان در کمین نشسته تا از طریقی که اندیشه مرا بدان راه نیست گرفتار گرداند.

فَابْتَدَأْتَنِي بِبَصْرِكَ وَشَدَدْتَ أَرْزِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَلَّكَ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعِ عَدِيدٍ وَحَلُّهُ وَ  
أَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ

بار خدایا، در چنین حالتی تو به یاریم آغاز کردی و به نیروی خود پشت مرا محکم ساختی و شمشیر قهرش را کند نمودی و با آن همه یاران که او را بودند تنه‌ایش گذاشتی و مرا بر او غلبه دادی

وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُودًا عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ وَلَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهِ وَأَدْبَرَ  
مَوْلِيًّا قَدْ أَخْلَفْتُ سَرَايَاهُ

و آن تیر که به قصد هلاک من در کمان نهاده بود بر او باز گردانیدی. پس بی آنکه آتش خشمش فرو نشسته باشد یا عطش انتقامش تسکین یافته باشد، هزیمتش دادی و او از سر خشم سر انگشتان خویش می‌گریزد و می‌گریخت، بی آنکه یارانش وعده‌هایی را که داده بودند به جای آرند.



وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبِي شَرِكٍ مَصَائِدِهِ وَوَكَلَّ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ

ای خداوند من، چه بسا دشمن ستمگر که با مکاید خویش مرا بیازرد و دامهای خود بر سر راه من تعبیه کرد و مرا زیر نظر خود گرفت

وَأَصْبَأُ إِلَيَّ إِصْبَاءَ السَّبْعِ لَطْرِيدَتِهِ أَنْتَظِرُ إِلَّا أَنْتَظَرَ الْقُرْصَةَ لِقَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بِشَاشَةِ الْمَلَقِ وَ  
يَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَقِّ

و چونان درنده‌ای که در کمین شکار گریخته خود بنشیند در کمین من نشست تا مگر فرصت حمله‌اش به دست افتد و در همان حال که با گشاده رویی چاپلوسی می‌کرد با نگاه خشم آلودش در من می‌نگریست.

فَلَمَّا رَأَيْتَ - يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ - دَخَلَ سَرِيرَتِهِ وَقَبِحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ أَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ فِي  
زُبَيْتِهِ

ای خداوند که متبارک و متعالی هستی، چون خبث باطنش و قبح نهانش را دیدی، او را در همان گودال که برای در دام افکندن من کنده بود به سر در انداختی

وَرَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رَبْقِ حَبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا

و در عمق گودالش سرنگون ساختی و او پس از آن همه سرکشی، ذلیل و سرکوفته گردید و در همان دامی گرفتار آمد که مرا گرفتار آن می‌خواست.



## وَقَدْ كَادَ أَنْ يُحِلَّ بِي لَوْلَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ

اگر نه رحمت تو بود، نزدیک بود که هر چه او را بر سر آمد مرا بر سر آید.

## وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بَغْضَتِهِ وَشَجِيَ مِنِّي بَغِيْظِهِ وَسَلَقَنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ

ای خدای من، بسا حسود مردی که بر نعمت من رشک برد و غصه راه گلویش بگرفت و خشم چون استخوانی حلقومش بیازرد و با نیش زبان خود مرا آزار داد و به هر عیب که در خود داشت مرا تهمت بر نهاد

## وَجَعَلَ عَرَضِي غَرَضًا لِمَرَامِيهِ وَقَلَّدَنِي خِلَالَ لَمْ تَزَلْ فِيهِ وَوَحَرَنِي بِكَيْدِهِ وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ

و آبروی مرا آماج تیرهای بهتان خود ساخت و صفاتی را که خود بدان موصوف بود بر من بست و به کید و نیرنگ خویش مرا خشمگین ساخت و با حربه مکر خود بر من حمله کرد.

## فَنَادَيْتُكَ - يَا إِلَهِي - مُسْتَعِيْثًا بِكَ وَاثِقَابُ سُرْعَةٍ إِجَابَتِكَ

پس ای پروردگار من، تو را ندا دادم و به درگاه تو استغاثه کردم. امیدم چنان بود که دعای مرا به زودی اجابت کنی



عَالِمًا أَنَّهُ لَا يُضْطَهُدُ مَنْ أَوَىٰ إِلَىٰ ظِلِّ كَنْفِكَ وَلَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَىٰ مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّتْنِي مِنْ بَأْسِهِ  
بِقُدْرَتِكَ

و نیک می دانستم که آن کس که در سایه امن تو پناه جوید هرگز ستم نبیند و آن که به پناهگاه نصرت تو در آید از کس نهراسد. پس تو مرا به قدرت خویش از آسیب او ننگه داشتی.

وَكَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ جَلَبْتَهَا عَنِّي وَ سَحَابٍ نِعْمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ

ای خداوند، چه بسیار ابرهای بلا که بر سر من خیمه زده بود و تو آنها را پراکنده ساختی و چه بسا ابرهای آبستن از نعمت خود بر سر من فرستادی تا بر من ببارند

وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ لَشَرِّهَا وَعَافِيَةٍ لَبْسَتِهَا وَأَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسَتْهَا وَعَوَاشِي كُرْبَاتٍ كَشَفْتُهَا

و چه بسا جویباران رحمت که برای سیراب کردن من جاری کردی و چه بسا جامه‌های عافیت که بر تن من پوشیدی و چه بسا چشمان حوادث را که بر دوختی و چه بسا حجابهای غم و اندوه که به یک سو زدی

وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنِ حَقَّقْتَ وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَ صَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَ مَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ

و حسن ظن مرا صورت حقیقت دادی. چه بسا به جای فقر و نیازمندی، توانگری و بی‌نیازی بخشیدی. چه بسا به سر در افتاده بودم و تو مرا بر پای داشتی و چه بسا مسکنت و بیچارگی که به یکبارگی از میان برداشتی.



كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَامًا وَتَطَوُّلاً مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ أَنْهَمَّا كَأَمْنِي عَلَى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ  
إِحْسَانِكَ

بار خدایا، همه اینها انعام و احسان تو بود و حال آنکه من همچنان در نافرمانی تو غوطه‌ور بودم، ولی نه بدکرداریهای من تو را از احسان خویش بازداشت

وَلَا حَجْرَنِي ذَلِكَ عَنْ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ لِأَسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ

و نه احسان و تفضل تو مرا از ارتکاب اعمالی که تو را به خشم آورد. آری، تو هر چه کنی کس را یارای بازخواست تو نیست.

وَلَقَدْ سَأَلْتُ فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتَ وَاسْتَمِيعَ فَضْلِكَ فَمَا أَكْدَيْتَ

ای خداوند، از تو خواسته شد، عطا کردی. بی درخواست، دهش آغاز کردی. چون خواستار فضل و احسانت شدند، در بخشش سخاوت ورزیدی.

أَبَيْتَ - يَا مَوْلَايَ - إِلَّا إِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلاً وَإِنْعَامًا وَأَبَيْتَ إِلَّا تَقَمُّ الْحُرْمَاتِكَ وَتَعْدِي بِالْحُدُودِكَ وَ  
غَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ

زیرا ای مولای من، جز احسان و تفضل و نیکی و انعام را بر خود نپسندیدی و من جز ارتکاب محرمات و تجاوز از حدود تو و غفلت از هشدارهای تو به جای نیاوردم.



## فَلَكَ الْحَمْدُ - إِلَهِي - مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُعْلَبُ وَذِي أُنَاةٍ لَا يَعْجَلُ

پس حمد باد تو را ای خداوند من، که تو آن مقتدری هستی که مغلوب نمی‌گرددی و بندهات را مهلت می‌دهی و در کیفر او شتاب نمی‌کنی.

## هَذَا مَقَامٌ مَنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ

بار خدایا، در اینجا کسی ایستاده که به فراوانی نعمت اعتراف می‌کند ولی نعمتهای تو را با خطا و تقصیر خود پاسخ می‌گوید. جای کسی است که خود به تباهی خود گواهی می‌دهد.

## اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْحَمْدِ الرَّفِيعَةِ وَالْعُلُوِّیَّةِ الْبِيضَاءِ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا

ای خداوند من، به تو تقرب می‌جویم به مقام رفیع محمد و طریقت درخشان علی و به وسیله آن دو به تو روی می‌آورم که مرا از شر آنچه از آن به تو پناه آورده‌ام پناه دهی،

## فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

که بر آوردن این نیاز با وجود توانگریت تو را به تنگنا نیفکند و با وجود قدرتت به رنج نیندازد، که تو بر هر کاری توانایی.





فَهَبْ لِي - يَا إِلَهِي - مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَخَذَهُ سُلْمًا أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَآمَنُ بِهِ مِنْ  
عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ای خداوند من، به من ارزانی دار رحمت و دوام توفیق خود را تا آن را چون نردبامی گیرم و به مقام خشنودیت عروج کنم و از عذاب تو ایمنی گزینم. یا ارحم الراحمین.